

مشری کافه خیابان ونسط

اَلیت وگمان‌ما



مهرداد حجتی

● جو کافه هنوز سنگین است. همه همچنان سوگوارند. چند پوستر از «کیارستمی» به دیوار زده‌اند. در همه عکس‌ها درحال خندیدن است. دست‌چپی می‌پرسد: «هفته پیش نبودی؟» دست‌راستی می‌گوید: «کسالت داشتم. نشد بیایم». دست‌چپی می‌گوید: «من یک عذرخواهی به تو بده‌کارم به خاطر قضاوت اشتباهم». برمی‌خیزد و روی او را می‌بوسد. می‌گوید: «حلالم کن». دست‌راستی خنده‌اش گرفته می‌گوید: «خیلی بد که نگفتی؟». دست‌چپی می‌گوید: «گاهی از فرط اندوه آدم دلش می‌خواهد دق‌دلی‌اش را سر کسی خالی کند؛ تو نبودی. شاید اگر می‌بودی این‌طور نمی‌شد. هرچند که رفتارم توجیه‌شدنی نیست. واقعا بیخوشید». دست‌راستی سری تکان می‌دهد. موضوع را عوض می‌کند و می‌گوید: «فیلم‌ساز جوانی را به خاطر عارضه مغزی به شکل اورژانسی به بیمارستان برده‌اند؛ در آنجا به همراهانش گفته‌اند برای ایشان جراح نداریم. حتی برای انتقالش به بیمارستانی دیگر هم به آنها آمبولانس نداده‌اند. همراهانش گفته‌اند ساعت‌ها او را بلاکلیف در همان وضعیت رها کرده‌اند و اعتنایی به حال او نداشته‌اند!». دست‌چپی حیرت‌زده می‌گوید: «توی همین چندروز بعد از حرف‌های مهرجویی؟» دست‌راستی غمگین می‌گوید: «همین دو، سه‌شب پیش». دست‌چپی با همان حیرت می‌گوید: «باورم نمی‌شود. از یک مشت آدم تحصیل‌کرده این رفتارهای تلافی‌جویانه بعید است. چه این طرف، چه آن طرف». مکث می‌کند بعد از لحظه‌ای می‌گوید: «آخر فکر نکرده‌اند! در این‌میان ممکن است جان کسی گرفته شود؟! آقای مهرجویی دغدغه‌ای را در وضعیت آشفته‌حال سوگواری بیان کرد. او سوگوار دوست و همکار خود بود. چرا باید این‌همه دامنه پیدا کند؟ واقعا خطرناک نیست؟». دست‌راستی که امروز کاملا آرام است، به دست‌چپی دلداری می‌دهد و می‌گوید: «تازه گروهی از جراحان می‌خواستند‌اند بیانیته بدهند که از این پس، از جراحی هنرمندان خودداری خواهند کرد. وزیر بهداشت آنها را پس از ساعت‌ها بحث متقاعد کرده که بیانیته منتشر نکنند». دست‌چپی که بیشتر بر حیرتش افزوده شده می‌گوید: «واقعا کار به آنجا هم کشیده است؟». دست‌راستی فنجان قهوه را به او تعارف می‌کند و می‌گوید: «هم این طرفی‌ها و هم آن طرفی‌ها همه از قشر الیت جامعه‌اند. از چنین افرادی بعید به نظر می‌رسد». دست‌چپی که هنوز بهت‌زده است، می‌گوید: «مشکل از پذیرفتن خطا است. کسی حاضر به عذرخواهی نیست. اساسا اهل عذرخواهی نیستیم. اهل تصحیح و جبران. این مشکل سال‌هاست با ما هست. با اینکه بارها زبان دیده‌ایم اما باز هم ادامه می‌دهیم. نمونه‌اش بسیار است. حتی گاهی خسارتش در حد تخریب منافع ملی است اما باز هم نمی‌گوییم اشتباه کرده‌ایم. با پافشاری درصدد توجیهش بر می‌آییم». دست‌راستی با کنجکاری می‌گوید: «منظورم دکتر ما که نیست؟» دست‌چپی می‌گوید: «چرا هست. صحبت از خسارت ملی است. ایشان حتی برای یک‌بار هم که شده به خاطر خطاهایش از مردم عذرخواهی نکرد. کرد؟ مردم تحریم‌ها که یادشان نرفته. بالاخرتن برسام‌آور قیمت سکه، ارز و سقوط ارزش پول ملی و البته انبوه مشکلات که آواری شد بر سر همه. خطا در آن سطح، خسارتش به‌مراتب سنگین‌تر و هولناک‌تر است. اختلاس سه‌هزارمیلیاردتومانی همان موقع اتفاق افتاد و اعضای کابینه‌ای که بعدها دستگیر یا تحت تعقیب قرار گرفتند. اینها برای عذرخواهی کافی نیست؟». دست‌راستی که آرامشش را از دست داده با صدای لرزان می‌گوید: «دوستان شما عذرخواهی می‌کنند؟» دست‌چپی که از به‌م‌ریختن وضع طرف مقابلش خنده‌اش گرفته می‌گوید: «بابت فیش‌ها عذرخواهی کردند؛ باید هم می‌کردند. حتی اگر خطا از سر غفلت بوده باشد. هر چند که خودت خوب می‌دانی ریشه این‌ موضوع برمی‌گشت به دولت دکتر شما». دست‌راستی که جلو خود را گرفته تا از کوره در نرود، با دندان‌قروچه می‌گوید: «به چه دلیل؟». دست‌چپی خونسرد و آرام می‌گوید: «به دلیل انحلال سازمان برنامه و بودجه، سازمانی که سال‌ها بر مکاتبسم توزیع بودجه نظارت داشت. دکتر شما نظارت را برداشت تا بتواند هشت سال بی‌هیچ نظارتی بودجه در اختیار از هزینه کند. در آن سطح دیگر صحبت بر سر خسارت بر یک فرد نیست، صحبت از خسارت بر یک ملت است». دست‌راستی با لحن تند می‌گوید: «این حرف‌ها را به خاطر ترس از آمدن ایشان می‌زنید. می‌ترسید». دست‌چپی به همان آرامی می‌گوید: «بله می‌ترسیم. اما نه از خودش. از عواقبش». دست‌راستی روی میز می‌کوبد و از جایش بلند می‌شود تا کافه را ترک کند. دست‌چپی با لبخند به او می‌گوید: «گمان می‌کردم شما از قشر الیت جامعه هستید. دکتر!».

حذف مریلازاری از تبلیغ فیلم «دختر»

بازگشت تیزرهای گزینشی به «سیما»

شرق: ماجرای «تیزر»‌ها از کلاف سردرگم هم گذشته است. این روزها یک‌بار دیگر شنیده می‌شود: صداوسیما پلان‌های مربوط به مریلا زارعی را از تیزر فیلم «دختر» حذف کرده است. هنوز یک‌ماه از فراخوان گروهی از تهیه‌کنندگان به دستگاه قضا برای پاسخ‌دادن به چرایی پخش آگهی فیلم‌هایشان از شبکه «جَم» نگذشته که خبر می‌رسد در، بر همان پاشنه می‌چرخد و «سیما» همچنان نمی‌خواهد موضعی قانونمند و شفاف در قبال تیزرها و سینماگران داشته باشد؛ هرچند این سازمان همان یک ماه پیش وعده پخش تیزرها را داده بود. حذف یک بازگیز از تیزر یک فیلم در حالی اتفاق می‌افتد که در روزهای گذشته پخش دوباره تیزر فیلم‌های ایرانی از تلویزیون ماهواره‌ای «جَم» به نگرانی مسئولان و اهالی سینما دامن زده است. سینماگران از چگونگی پخش تیزرهایشان بی‌خبرند. اما از این اتفاق ناراضی هم نیستند. رضا میرکریمی که درحال‌حاضر فیلم سینمایی «دختر» را در اکران سینماها دارد، مدتی قبل در گفت‌وگویی، از فضای تبلیغاتی فیلم‌ها صحبت کرد و گفت: «فیلم ما تبلیغات جدی نداشت و تیزرها اکثرا در تلویزیون رد شدند و در نهایت یک تیزر بی‌خاصیت که خیلی بار علمی ندارد و تنها اطلاع‌رسانی می‌کند،

با انتقاد از عدم پیشرفت صنفی

اعتراض «داوودی» به جشن خانه سینما

شرق: ابوالحسن داوودی که سابقه مدیریتعاملی خانه سینما را دارد و یک بار در اواخر دهه ۷۰، طرح ایجاد آکادمی سینمای ایران در دوره‌ای که او عضو هیات‌مدیره خانه سینما بود، تصویب و به‌طور آزمایشی اجرا شد، آیین‌نامه جدید خانه سینما را «اختراعی دوباره» می‌داند.این نویسنده و کارگردان سینما، در گفت‌وگو با ایسنا با بیان اینکه «در امور صنفی بیشتر گرفتار پسرقتیم‌تا پیشرفت»، اظهار کرد: به‌جای اینکه مسائل در طول سال‌ها و با توجه به تجربیات قبلی بهتر شود، همه‌چیز قرار است از نو اختراع شود! بحث آکادمی حدود ۱۷ سال است که در صنف مطرح است؛ یعنی از زمانی که مرحوم سیف‌الله داد، به هیات‌مدیره خانه سینما آمد و من هم در آن هیات‌مدیره عضو بودم و بعد از آن بین بحث مطرح بوده و جلسات متعددی را درباره آن بحث کردیم. بعد هم یک شورای سیاست‌گذاری، حدود یک سال روی این موضوع کار کرد و یک دوره هم به‌طور آزمایشی این طرح اجرا شد و حتی کارت‌هایی برای اعضا صادر و قرار شد به شیوه‌ای شبکه‌های اعضای آکادمی در طول سال بتوانند از نمایش‌های سینماها به‌طور مجانی استفاده کنند.داوودی با تاکید بر اینکه برای سنجش فیلم‌ها، باید در بهترین شرایط ممکن آنها را برای

در ستایش «احمد عالی»، پس از سکوت چندساله‌اش

چه عکاس بزرگ و چه عکس‌های خوبی



بهمن‌پور

امروز ایفا نکرده است. در دوره‌ای که مفهوم عکس در ساده‌ترین شکل موجود از سوی اندک‌افراد ارتقا پیدا می‌کرد، احمد عالی فرهنگ جدید تصویری در ایران را ایجاد کرد. در واقع درگ همه ما را نسبت به پدیده عکس و تصویر ارتقا داد. او هنر را به صنعت عکاسی ایران افزود؛ به نحوی که پایه‌های توسعه عکس در ایران شکل گرفت. با وجود اینکه هیچ‌وقت در هیاهو نبود و بسیار آرام و آهسته کارش را انجام داد و شاید نسبت به خیلی‌های دیگری که اسم و رسم بیشتری از او داشتند، او چنان قدرتمند و غنی در حوزه هنر جایش را باز کرد که قطعا تأثیر او را در سال‌های آینده و به‌طور گسترده باید بررسی کرد».

بهمن‌پور صحبت‌هایش را چنین پایان داد: «به یاد دارم یکی از مسئولان مهم Asian Society در برابر کار درخشان بخاری یا خوندنگاره احمد عالی که متعلق به سال ۱۳۴۳ است، گفت یکی از درخشان‌ترین آثار هنری ایران در صد سال اخیر است و درخشش احمد عالی در آن اثر به نظر او این بود که جلوتر از زمانه است».

کار مشترک ایران و هلند با موضوع مهاجرت غیرقانونی

«کروماکی» در حضور ترانه علیدوستی روی صحنه رفت

پریسا مقتدی، مینا ملک محمدی و میثم میرزایی هستند.عوامل این اثر نمایشی عبارت‌اند از کانسپت، طراح و کارگردان: مارین ون‌هولک، مشاور و هنری: رونددشت‌آرای، مدیر پروژه، دستیار کارگردان و برنامه‌ریز: امین یزدانی‌نژاد، منشی صحنه: رومینا دواجی، دستیار طراح لباس: هدا ابراهیم‌پور، گرافیسیت: کل‌مریم یزدانی‌نژاد، روابط عمومی و مشاور رسانه‌ای: آیدا اورنگ، عکاس: آزاده امیرخان، تبلیغات مجازی:

شرق: آتیلا یسپانی، ترانه علیدوستی، دکتر محمدرضا خاکی و فاطمه نقوی به تماشای کروماکی نشستند. نمایش «کروماکی» به کارگردانی مارین ون‌هولک با موضوع مهاجرت غیرقانونی از ترکیه به یونان در خانه نمایش «دا» روی صحنه رفته است.بازیگران این نمایش به‌ترتیب حروف الفبا بابک بیگزاده، خسرو یسپانی، نگین تبرا، حدید تقی‌پار، دنیا خاتمی، مینا دردودان، امیرحسین طاهری، شهریار فرد،

رونمایی از ۳ کتاب جدید در نشر ثالث

محمد حسینی، دبیر تحریریه نشر ثالث، از برگزار ی مراسم رونمایی دومجموعه داستان «هیولاهای خانگی»، «گره ساکن چنار» و رمان «آنها که ما نیستیم» خبر داد. حسینی به این‌اقت گفت: برای معرفی آثار جدید نشر ثالث به مخاطبان حوزه ادبیات، مراسم رونمایی از سه کتاب جدید نشر ثالث با عنوان‌های «هیولاهای خانگی»، «گره ساکن چنار» و «آنها که ما نیستیم» در کتاب‌فروشی نشر ثالث برگزار خواهد شد. وی ادامه داد: این مراسم از ساعت ۱۸ روز چهارشنبه ششم مرداد (امروز) با حضور یونس تراکمه، محمود حسینی‌زاد، ارسلان ضعیفی و حسن میرعبدینی در کتاب‌فروشی ثالث به نشانی تهران، خیابان کریم‌خان‌زند، بین ماهشهر و ایرانشهر برگزار می‌شود. دبیر تحریریه نشر ثالث در توضیح این سه کتاب گفت: دو کتاب «هیولاهای خانگی»، نوشته فرشته احمدی و

مهران مهاجر، عکاس و از دوستان عالی درحالی‌که بیان کرد سخت است مقابل احمد عالی سخن بگوید و چند ثانیه مکث کرد تا بغضش را فرو دهد، با صدایی لرزان ادامه داد: «مقابل سکوت احمد عالی حرف‌زن مشکل است. نزدیک به ۳۰ سال است که عکس‌هایی می‌گرفتم و آقای دهقانپور گفت عکس‌ها را به احمد عالی نشان بده و از همان‌جا ۳۰ سال شد که کنار احمد عالی و مینا جان (مینا نوری، همسر احمد عالی) بودم، شنیدم، دیدم و یاد گرفتم. من نه در مقامی هستم و نه در جایگاهی که بتوانم درباره کار احمد عالی قضاوتی کنم، فکر می‌کنم ارزش کار او در ۶۰ سالی است که در حوزه نقاشی و عکاسی کار کرده، در راه‌هایی است که باز کرده و این راه‌ها اکنون پیش‌روی من و خیلی‌های دیگر، چشم‌اندازهایی را باز کرده است». او سپس عالی را تأثیرگذارترین عکاس دهه‌های ۴۰ و ۵۰ توصیف کرد: «یک‌جایی صحبتی درباره عکاسی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ بود، گفتن شاید بشود این ادعا را کرد که عکاسی هنری در این دو دهه مساوی احمد عالی است و فکر می‌کنم ادعای کزافی نباشد. این راه را احمد عالی ادامه داد و می‌دهد. او عکاسی را در کندوکاو با معنا و ذات عکاسی می‌دید؛ اگر عکاسی را در فشردگی زمان و مکان تعریف کنیم، کار احمد عالی بسط زمان و مکان بوده است؛ مثل بخاری که از همان دوران در کارهایش می‌بینیم».

آخرین سخنران مراسم هم احمد عالی بود. او که در تمام مدت سخنرانی‌های دیگران و خودش سرش پایین بود و جز در لحظه‌هایی اندک سرش را بالا نیاورد، گفت: «واقعا حرفی ندارم جز سپاسگزاری. شاید کتاب اولم که به همت بهمن‌پور منتشر شد، ریسک بزرگی برای او بود. این کتاب من در تشویق کرد که دوباره کارهایی را که می‌توان نشان داد، جمع‌آوری کنم و این کار باز هم به همت بهمن‌پور و کمک دوستان خیلی نزدیکم مانند مینا و مهران مهاجر انجام شد. دانه‌دانه نام کسانی را که در نشر این کتاب کمک کردند، اسم نمی‌برم اما سپاسگزار همه این آدم‌ها هستم. متأسفم چون اگر ۱۵، ۱۰ یا ۱۵۰ روزتر این اتفاق می‌افتاد من سربا بودم و می‌توانستم خیلی از محبت‌هایی را که در این سال‌ها شده است، جبران کنم».

کاوه یغمایی مجوز گرفت

رسول صدیق اشاره کرد.مجوز آلبوم تصویری «ساری یغمایی از سوی دفتر موسیقی مجوز گرفت.به گزارش واحد نظارت و ارزشیابی دفتر موسیقی در یک‌ماه گذشته، مجوز ۲۳ آلبوم صوتی، هفت تک‌آهنگ و ۹ نمانه‌گک صادر شد.از میان آلبوم‌های صوتی‌ای که در یک‌ماه گذشته برای آنها مجوز صادر شده است می‌توان به آلبوم «سه‌گانه زند» با بداهه‌نوازی فضل‌الله توکل، محمود رفیعیان و گویندگی نادر گلچین، آلبوم بی‌کلام «کوک‌های سهار» اثری از حسین مهرانی، آلبوم فولکلور اسکندرنیاوی «بیست» کاری از گروه Bazar Blat، آلبوم گردی «نه یله می‌جی» با آهنگ‌سازی امیر جباریان و خوانندگی محمدجواد شوهانی، آلبوم «منشور» با آهنگ‌سازی و خوانندگی کاوه یغمایی و آلبوم پاپ «تاتوان» از اون رزن، با آهنگ‌سازی حمید عسکری و خوانندگی

یادداشت روز

درباره نمایشگاه عکس مشاهیر موسیقی ایران شاخه‌کلی کوچک



میرعلیرضا میرعلی‌تقی

● نمایشگاه‌های فروغ بهمن‌پور، هر بار اتفاق تازه است. عکس‌هایش هیچ‌گاه تازگی‌شان را از دست نمی‌دهند چراکه از دل هزار کشوی تاریک و دورازدست‌رس بیرون آمده‌اند و در زیباترین خاطرات از درخشان‌ترین دوران رونق ادبیات آهنگین (موسیقی و کلام موزون) ایران پیوند دارند. اما هر نمایشگاهش، رویدادی دیگر است؛ حتی برای افرادی که بیش از یک بار به دیدن آن رفته و عکس‌ها با آن قاب‌ها برداشته‌اند.



فروغ بهمن‌پور، گردآوری این عکس‌های نفیس و دیدنی را زمانی آغاز کرد که شرایط بسیار توان‌فرسا بود. اما فضای زیستی ما به اندازه امروز توان‌فرسا نبود. امروز کاملا برعکس دیروز است. منظوم شرایط کار است. اسباب‌تبادل سریع اطلاعات و به‌اشتراک‌گذاشتن همگانی عکس‌ها و مطالب به حدی سریع است که ۲۰، ۱۵ سال پیش، وصفش مثل قصه‌های تخیلی بوده اما تکنولوژی امروز، مرز بین تخیل و واقعیت را برداشته است. بهمن‌پور در آن سال‌ها، یک خانم معلم ساده در دبستان‌های جنوب شهر، یک شیفته و شیدای موسیقی عصر طلایی رادیو (۱۳۵۷-۱۳۳۴) بود که جز نیروی عاشقی واقعا هیچ سرمایه‌ای نداشت. همین نیروی درونی و خلوص خواهرانه‌ی وی بود که جماعت موسیقی‌دان‌های ضربه‌خورده از اجتماع و غالبا منزوی را مجاب کرد که در صندوق‌خانه‌ها و آرشیه‌هایشان را به روی او بکشایند و آنچه عمری با وسواس فراوان مراقبت کرده بودند، به او بپسارند که بپسرد. عکس بگیرد و به آنها بازگرداند. جلب دایمی اعتماد عمیق، صبری طاقت‌سوز و تداومی سنگین را می‌طلبد که هیچ‌کدام از ما، هم‌دوره‌های فروغ در آن سال‌ها و آن فعالیت‌ها به اندازه او نداشتیم و هنوز هم نداریم. کار بسیار دشوار بود. هنوز عصر اتوالوک با همه زیبایی‌ها و همه محدودیت‌هایش در ایران حکم‌فرمایی می‌کرد. امروز با یک کلیک موبایل، از روی هر تصویری، نسخه‌خود تهیه و به‌سرعت برق در سراسر جهان دیده می‌شود. در آن روزگار، رفت‌وآمد به عکاسی‌های غالباً نامطمئن در امانتداری، صرف هزینه زیاد برای عکس‌برداری و چاپ روی کاغذ، صرف هزینه رفت‌وآمد بین منازل اهل موسیقی در گوشه و کنار شهر، همه و همه وجود داشتند و نمی‌شد از زیر بار آنها شانه خالی کرد. از طرف دیگر، روند درگذشت‌های پیایی موسیقی‌دان‌ها از اوایل دهه ۱۳۷۰ سرعت گرفته بود و در درگذشت هرکدام از آنها، دستیابی به عکس‌هایشان مشکل و گاه غیرممکن می‌شد. بعضی از خانواده‌های بدون کارهایش فرهنگی، بافاصله عکس‌ها و اسناد و حتی لوح‌های افتخار بزرگ خانواده را به شکل زباله پشت در می‌گذاشتند. برخی دیگر، پخش و پلا می‌کردند که گنج پیدا کرده‌اند و مبالغ غیرقابل‌تصور برای شستی سیاه و سفید حاوی وقایع و رویدادهای ناشناخته طلب می‌کردند. در چنین وضعی بود که فروغ بهمن‌پور آغاز کرد و به انجام رساند. بدون هیچ پشتوانه‌ای، تنها با حقوق ناچیز کارمندی که آن هم گهگاه به لطف مسئولان بسیار مسئول برخی نهادهای قطع یا کم می‌شد! تا جایی که می‌دانم هنوز وضعیت استخدامی او مشخص نیست. شوق بی‌شائبه و ایثار واقعا غیرقابل‌باور خانم بهمن‌پور را وقتی می‌شود درست تصور کرد که حقایقی چند آشکار شود: ازجمله اینکه او هیچ‌گاه از این عکس‌ها که تمام نیروی جوانی و درآمد ماهانه اندکش را صرف گردآوری آنها کرده بود، انتفاعی نبرد و حتی آنها را بخش بخش به برخی از محققان بخشید؛ از جمله خود من که چندین حلقه سسی‌دی حاوی عکس‌های زیبای او را دارم و در کتاب‌هایم به کار رفته‌اند.

خانم فروغ بهمن‌پور، که موسیقی‌دان است نه موسیقی‌شناس و نه مصدر امری در مناصب اداری و نه وابسته به بخش خصوصی که توانمند و پول‌مند و پرادعاست، با این حال کت‌نه و دست خالی تنها با نیروی انکارناپذیر عشق و پیگیری کاری کرده که تاریخ‌نگاری موسیقی ایران برای همیشه و در همه حال مدیون اوست. نمایشگاه‌هایش، محملی هستند برای اینکه حضور بی‌غل‌وغش او را در کنار عکس‌های گردآورده‌اش ببینیم و در حد شاخه‌کلی کوچک، نه از شخص او بلکه از عشقی این‌چنین خواهرانه و ایثارگرانه تشکر کنیم. به قول آن بزرگ: دعا کنید که عاشق تمام خواهد شد. گویا این‌بار کرمان قلب تپنده و گرم ملک ایران، میزبان اوست.

۳ مرداد ۱۳۹۵